

مروری بر دوره مس و سنگ شمال غرب ایران و پیشنهاداتی برای حوزه گسترش سنت دالما

محسن حدیدی*

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ، گروه باستان‌شناسی دانشگاه زاهدان

چکیده

یکی از دوره‌ها و فرهنگ‌هایی که در شمال غرب ایران کمتر به آن توجه شده، دوره مس و سنگ و سنت سفالی دالماست. متأسفانه اطلاعات ما از این دوره بسیار مختصر و تنها محدود به چند مقاله و گزارشنه چندان مفصل است. این سنت سفالی دارای حوزه گسترش نسبتاً وسیعی از شمال غرب ایران تا زاگرس مرکزی است و شامل سفال‌های منقوش، سفال‌هایی با تزئینات حجمی (نقش کنده، فشاری، پانچی و افزوده)، سفال‌های ساده و با پوشش گلی غلیظ قرمز است. به نظر می‌رسد که سفال‌های منقوش تداوم سفال‌های دوره پیشین، یعنی فرهنگ حاجی‌فیروز بوده و سفال‌های با تزئینات فشاری، کنده، پانچی و افزوده فاقد پیشینه‌ای در منطقه هستند و احتمالاً این نوع سفال‌ها از منطقه‌ای دیگر به این منطقه وارد شده‌اند. متأسفانه با وجود آنکه مدل‌ها و نظریه‌های گوناگونی در مورد گسترش سنت سفالی دالما ارائه شده، اما هنوز از نحوه گسترش آن اطلاعی در دست نیست. آیا گسترش این سنت سفالی بواسطه کوچ‌نشینان روی داده یا مهاجرت؟ انتقال ایده سبکی در این بین تأثیرگذار بوده یا عواملی دیگر؟ این ابهام بدلیل عدم انجام پژوهش‌های دقیق منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچنان به قوت خود باقی است.

واژگان کلیدی: دوره مس و سنگ، سنت سفالی دالما، شمال غرب ایران، زاگرس مرکزی، حوزه گسترش.

درآمد

بوده؛ دگرگونی‌هایی که بخشی از آن بر اثر تطور و رشد درونی فرهنگ در طول زمان بوجود می‌آید و بخشی دیگر به علت پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با جوامع دور و نزدیک پدیدار می‌شود. از سوی دیگر سفال به دلایل گوناگون از جمله تولیدی و صادراتی بودن و کاربرد آن در حمل و نقل کالاهای تجارتي، بهترین گونه فرهنگی در شناخت اقوام و جوامع بشمار می‌آید و برای مطالعه ارتباط میان واحدهای مختلف یک فرهنگ منطقه-ای از یک سو و فرهنگ‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، اهمیت بسیار دارد (علی‌یاری و طلایی، ۱۳۸۴).

هر اثری که انسان در طول زمان خلق نموده، نمودی از نوع تفکر اوست. گوناگونی سفال و نقوش روی آن نیز بازتابی از تفکر انسان است و بوسیله آن می‌توان اندیشه و پیچیدگی‌های ذهن انسان را مورد بررسی قرار داد. پس یکی از ابزارهایی که با استفاده از آن می‌توان فرهنگ گذشته را شناخت و مورد مطالعه و تحلیل قرار داد و با یکدیگر مقایسه نمود، سفال است (علی‌یاری و طلایی، ۱۳۸۴). سفال به جهت تولید فراوان و مداوم همیشه با دگرگونی‌ها و نوآوری‌ها در شکل و نقش همراه

اساس بیشتر انتشارات صورت گرفته از منطقه، مربوط به همین دوره‌هاست و از دوره مس و سنگ اطلاعات بسیار اندکی در دست است. تاکنون بجز چند مقاله که تعداد آنها از انگلستان یک دست تجاوز نمی‌کند، اطلاعات دیگری در دست نیست.

این پژوهش‌ها در شمال غرب در دو دوره پیش و پس از انقلاب انجام گرفته است. در پیش از انقلاب بیشتر مطالعات صورت گرفته توسط هیأت باستان‌شناسی پروژه حسنلو به انجام رسید و در دوره پس از انقلاب نیز بصورت پراکنده دنبال شده است. در سال ۱۹۵۷ طرح مطالعاتی حسنلو تنظیم و تا سال ۱۹۷۷ به مدت ۲۰ سال پژوهش‌های باستان‌شناسی تحت عنوان پروژه حسنلو توسط دایسون انجام گرفت (Dyson, 1962, 1965). در این زمان دالما تپه توسط چارلز برنی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۹ و یانگ در سال ۱۹۶۱ حفاری شد (Hamlin, 1975). در سال ۱۹۶۸ رالف سولکی از دانشگاه کلمبیا در آذربایجان غربی، بویژه از خوی در شمال تا سردشت و در سمت جنوب و حاشیه دریاچه ارومیه و همچنین ماکو، مراغه و مهاباد به بررسی پرداخت (Solecki, 1969) و در تپه سیوان، محوطه‌ای از دوره مس و سنگ (فرهنگ دالما) گمانه‌هایی نیز حفر کرد (Solecki, 1973 & Solecki). بررسی سوینی در سال ۱۹۷۱ در شمال غرب ایران که از طرف موسسه مطالعاتی بریتانیا انجام گرفت باعث کشف چندین محوطه از این دوره شد (Swiny, 1975: 77).

با وقوع انقلاب در ایران پژوهش‌های باستان‌شناسی نیز به حالت تعلیق درآمد و پس از وقفه‌ای طولانی مجدداً در دهه ۸۰ خورشیدی از سر گرفته شد. این مطالعات تنها محدود به گمانه‌زنی‌هایی در تپه‌های اهرنجان (کارگر، ۱۳۷۳)، جلبر (رزاقی و فهیمی، ۱۳۸۳) و قوشاتپه شهریری طی سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ توسط علیرضا هژبری نوبری است (نوبری و پورفرج، ۱۳۸۵).

دوره مس و سنگ در شمال غرب

دوره مس و سنگ در شمال غرب شامل سنت‌های دالما و پیزدلی است که سنت دالما معرف دوره مس و سنگ قدیم (؟) و میانی و

یکی از این سنت‌های سفالی که در شمال‌غرب کمتر بدان بها داده شده، سنت سفالی دالما است. سنت سفالی دالما در دوره مس و سنگ و از اواسط تا اواخر هزاره پنجم پ.م. در حوضه دریاچه ارومیه اولین بار از دالما تپه بدست آمد و به همین دلیل بدین نام معروف شد (Hamlin, 1975). این سنت سفالی از نظر تزئین دارای انواع سفال‌های منقوش، تزیینات حجمی و سفال‌های ساده است که تا زاگرس مرکزی و حتی بین‌النهرین گسترش یافته است. با نگاهی گذرا بر داده‌های باستان‌شناختی شمال غرب ایران در دوره پیش از تاریخ، می‌توان دید که بیشتر مطالعات انجام گرفته در حوضه دریاچه ارومیه و بیشتر مربوط به دوره‌های مفرغ، آهن و دوره‌های بعد از آن بوده و کمتر به دوره مس و سنگ پرداخته شده است. از اینرو دوره دالما در شمال غرب دارای ابهامات و پیچیدگی‌های فراوانی است، از جمله مشخص نبودن وقفه زمانی بین دوره حاجی‌فیروز و دالما، کمبود اطلاعات و داده‌های فرهنگی از این دوره زمانی، مشخص نبودن وضعیت تدفین افراد بزرگسال در دوره دالما (که آیا بزرگسالان در قبرستان دفن می‌شدند یا نه؟)، پیچیدگی‌های گسترش سفال دالما تا مناطق زاگرس مرکزی و غیره. یکی از این ابهامات، مشخص نبودن حوزه گسترش آن است. در این پژوهش سعی شده تا برای حوزه گسترش این سنت سفالی پیشنهاداتی ارائه شود. با این حال با توجه به محدودیت‌های بررسی و شناسایی در برخی مناطق، یافت نشدن سفال دالما دلیلی قاطع بر عدم حضور این فرهنگ نیست. شاید با بررسی‌های پیشرفته‌تر و دقیق‌تر در آینده، حوزه گسترش آن از محدوده فعلی که تاکنون گزارش شده، فراتر رود.

پیشینه مطالعات باستان‌شناختی دوره مس و سنگ در شمال غرب ایران

این بخش از ایران نیز مانند سایر نقاط، ابتدا مورد توجه محققین و جهانگردان خارجی قرار گرفت. بیشتر بررسی‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی که در شمال‌غرب ایران به انجام رسیده، در غرب و جنوب‌غربی دریاچه ارومیه بوده است. متأسفانه بیشتر مطالعات انجام گرفته در شمال غرب مربوط به دوره‌های مفرغ و بعد از آن بوده و کمتر به دوره مس و سنگ پرداخته شده است. بر این

دوره پیزدلی نیز معرف دوره مس و سنگ جدید است^۱.

شکل و فرم آنها مشابه است (Solecki, 1973). این سفال‌ها از نظر تزیین روی سفال به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند:

- ۱- سفال‌های منقوش (تصویر ۱)
- ۲- سفال‌های ساده (تصویر ۲).
- ۳- سفال‌های دالما عبید (تصویر ۳).
- ۴- سفال‌هایی با تزیینات فشاری، کنده، پانچی، ناخنی و افزوده (تصویر ۴).

حوزه گسترش سفال دالما در ایران

بیشتر دانسته‌های ما در مورد وجود سفال‌های دالما بیشتر از محوطه‌ها و تپه‌های حفاری شده در حوضه دریاچه ارومیه و یا زاگرس مرکزی است و از حضور محوطه‌هایی با سنت دالمادر دیگر بخش‌های ایران اطلاع چندانی در دست نیست. در سال ۱۹۶۹ دایسون (Dyson, 1969) طی مقاله‌ای حوزه گسترش این سفال را از شمال غرب که شامل جنوب دریاچه ارومیه به سمت زاگرس مرکزی است، نشان داد (نقشه ۱). این قسمت‌ها شامل جنوب دریاچه ارومیه، استان کردستان، کرمانشاه، همدان و در مناطق نسبتاً دوردست خرم‌آباد در لرستان است. مروری بر انتشارات نشان می‌دهد که پراکندگی مجموعه سفالی دالما به بخش‌های شمالی و مرکزی سلسله جبال زاگرس محدود می‌شود. سفال‌های مشابه با دالما از محوطه‌هایی چون حاجی-فیروز، پیزدلی، حسنلو، دینخواه، یانیق، قوشاتپه (اردبیل) و سیوان در حوضه دریاچه ارومیه، تپه‌های سیاه‌بید و سه‌گابی در کرمانشاه، گیان و باباقاسم در همدان و غار کنجی در خرم‌آباد یافت شده است (Hamlin, 1975). در بررسی‌های اخیر، حوزه گسترش این سفال بسیار وسیع‌تر از آنچه که ذکر شده، تشخیص داده می‌شود^۲.

سنت دالما (دوره مس و سنگ قدیم و میانی)

این دوره نام خود را از دالما تپه گرفته و سفال‌های آن اولین بار از کاوش دالما تپه در آذربایجان بدست آمده است. این تپه برای شناخت این دوره نقش کلیدی دارد. معماری دوره دالما شامل اتاق‌هایی مستقل در اطراف حیاط است و دیوارهای آن از چینه ساخته شده. برای سنت دالما با توجه به کربن ۱۴ یا گاهنگاری‌های نسبی تاریخ‌های گوناگونی ارائه شده است. این سنت بین ۴۰۰۰-۵۰۰۰ پ.م. یا 4215 ± 95 پ.م. (Hamlin, 1975) یا اواخر هزاره ۵ (۴۰۳۶ پ.م.) (هول، ۱۳۸۱: ۱۰۰؛ Dyson, 1969:46; Solecki, 1973) تاریخ‌گذاری شده است. هنریکسون بیان می‌کند که دوره دالما در زاگرس مرکزی قدیمی‌تر از ۴۱۰۰ پ.م. نیست و سنت سفالی دالما در آذربایجان، کردستان شرقی و شمال لرستان در ۴۱۰۰-۳۷۰۰ به اوج شکوفایی می‌رسد (Henrickson, 1985: 70). در اهرنجان، تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ از لایه‌های دالمایی تاریخ ۴۲۱۹±۹۵ پ.م. را نشان می‌دهد (کارگر، ۱۳۷۲) و برای تپه سه‌گابی تاریخ نسبی حدود ۴۵۰۰-۴۰۰۰ پ.م. ارائه شده است (Young & Levine, 1974: 15). مدارک گاهنگاری مطلق از حفاری‌های جدید در سهاچای تپه زنجان، نشان می‌دهد که سنت دالمادر این تپه، در تاریخی بین ۴۰۳۸ تا ۴۲۵۲ پ.م. مسکون بوده است (رحیمی سرخنی، ۱۳۸۷: ۱۹۳). به نظر می‌رسد که همه سفال‌های دالما دست‌ساز و دارای آمیزه گیاهی‌اند. خمیره آن دارای ناخالصی شن بوده و مغز سفال‌ها خاکستری و سطح آنها ناهموار است. پوشش غلیظ این سفال‌ها طیفی از قرمز تا قهوه‌ای تیره دارد اما طیفی از نخودی - کرم تا قرمز و ارغوانی نیز دیده می‌شود (نوبری و پورفرج، ۱۳۸۵: ۱۳; Henrickson, 1983, Levine & Young, 1974: 2).

۲- حوزه گسترش این سنت سفالی در این نوشتار بر اساس منابع منتشر شده که شامل کتاب‌ها و مقالات، منابع دیگر شامل گزارش‌های بررسی و حفاری‌های منتشر نشده در بایگانی سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و نیز پایان‌نامه‌های منتشر نشده است. بر این اساس حوزه گسترش این سنت سفالی از حد انتهایی شمالی‌ترین نقاط به سمت جنوب بیان می‌شود. لازم به ذکر است عدم گزارش این سنت سفالی در برخی مناطق دلیل بر عدم وجود آن نیست چرا که احتمال دارد در بررسی‌های آینده و با بررسی‌های دقیق‌تر بدست آید.

۱- در دالما تپه بین دوره‌های حاجی فیروز و دالما یک وقفه ۱۰۰۰ ساله وجود دارد اما بر اساس مطالعه سفال‌های قوشاتپه شهریری بر اساس اظهار نظر کاوشگر این تپه، بین دوره‌های حاجی فیروز و دالما توالی زمانی وجود دارد. متأسفانه داده‌های بیشتری از این کاوش مثل داده‌های گاهنگاری مطلق منتشر نشده است (رک. هزبری نوبری و پورفرج، ۱۳۸۵).

چردوال در دو تپه گلان I در دشت آسمان آباد، تپه کل کل (مترجم، ۱۳۸۰) و در چندین مکان در ماهیدشت و در دشت اسلام آباد غرب گزارش شده است (Abdi, 2002; Abdi, 1999). طی کاوش فرخ آباد در دهلران نیز تعدادی سفال فشاری و سفال با نقش کنده مشابه سنت سفالگری سنت دالما بدست آمده است (Berger & Bohr, 1981: 25-26, fig. d & e). در بررسی‌های هاول در ملایر (Howell, 1979: 158) هیچ سفال دالمایی بدست نیامد اما در بررسی‌های اخیر در استان همدان در شهرستان ملایر در بخش سامن پنج محوطه دالمایی شناسایی شد و در بخش مرکزی شهرستان رزن استان همدان دو محوطه با سفال‌های دالمایی یافت شده است (محمدی‌فر و دیگران، ۱۳۸۷). استین در کوهدشت هیچ محوطه‌ای که حاوی سفال دالمایی باشد مشاهده نکرد و به نظر می‌رسید که تاکنون در کوهدشت سنت سفالی دالما نفوذ نکرده، اما در پژوهش‌های اخیر در بخش کونانی، در محوطه‌های پشت سد سیمره، در محوطه‌های چشمه‌رجب، چارآرو و چم‌قلا این سنت سفالی بدست آمده است (بروجنی، ۱۳۸۶). گاف در بررسی شمال شرق پیش‌کوه لرستان در تپه بابامحمد، کاکاوندی، چاواری، دلفان، خاوه، الشتر، رباط سه‌دسفور^۲ خرم‌آباد محوطه‌هایی با سفال دالما شناسایی نموده است (Henrickson, 1983: 79; Goff, 1971). ولی در جنوب غرب پیشکوه هیچ محوطه دالمایی پیدا نکرد (Goff, 1971: 81).

در بررسی‌های انجام شده در بخش شازند استان مرکزی به جز تپه قلعه سرسختی، هیچ محوطه دالمایی گزارش نشده است، این تپه در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر شازند و چهار کیلومتری جنوب شهر آستانه و در مرکز روستای سرسختی واقع شده (شراهی، ۱۳۸۷). نکته حائز اهمیت اینکه تپه سرسختی در دره‌ای قرار گرفته است که یکی از دروازه‌های زاگرس مرکزی به سمت فلات مرکزی ایران است و جاده بروجرد - خرم‌آباد - پیش‌کوه که هنریکسون و گاف از آن به عنوان جاده باستانی و کوچرو نام می‌برند (Henrickson, 1985: 8; Goff, 1971)، نیز از همین دره عبور می‌کند. شاید یکی از عواملی که باعث

در شمال استان مرکزی در بخش‌های نوبران، ساوه و زرنده هیچ محوطه دالمایی گزارش نشده (خدیش و مرادی، ۱۳۸۸)، اما در شهرستان‌های شازند و کمیجان سفال‌های منسوب به دالما یافت شده است (گفتگوی خصوصی با اسماعیل شراهی). در استان همدان در نهاوند، کبودرآهنگ تا استان زنجان نیز محوطه‌هایی با سفال دالما گزارش شده است. در استان قزوین در حفاری تپه شیرز تاکستان در ۳۵ کیلومتری جنوب تاکستان و در دروازه ورودی فلات مرکزی، سفال‌هایی با خمیره قرمز تا نخودی و با پوشش غلیظ قرمز رنگ و آمیزه گیاهی زیاد و پخت ناکافی که برخی از آنها دارای نقش کنده و نقوش رنگی جناغی بر روی بدنه بیرونی دارند، وجود دارد (ولی‌پور، ۱۳۸۵). این سفال‌ها از نظر تکنیک‌های فنی ساخت سفال دقیقاً مشابه با سفال‌های دالمایی هستند. با این وجود می‌توان سفال‌هایی را که مجیدزاده در تپه ازبکی بدست آورده و آنها را به احتمال به دوره دالما نسبت داده (مجیدزاده، ۱۳۷۸)، به روشنی سفال دالمایی دانست، زیرا در آن منطقه تنها سنت سفالی دالما دارای اینچنین ویژگی‌های فنی است و تا این منطقه از جمله در تپه ازبکی و قبرستان گسترده شده است (ر.ک، Madjidzadeh, 2008: 33). از طرف دیگر در حاشیه شمال غربی فلات مرکزی و در شرق استان زنجان در شهرستان ابهرود، در غرب بوبین زهرا و تاکستان نیز چندین محوطه‌های دالمایی گزارش شده است (خسروی و دیگران، ۱۳۸۸). نکته قابل توجه در این منطقه کریدور طبیعی قزوین، زنجان و تبریز است که بوسیله این کریدور، شمال فلات مرکزی به شمال غرب متصل می‌شود یا در واقع این کریدور دروازه کوهستان شمال غرب ایران است. در بررسی برنی در حد فاصل دشت اردبیل و اهر در دشت مشکین شهر، فقط دو محوطه شناسایی شده است (Bureny, 1979: 155). در دره‌های جنوب و غرب دریاچه ارومیه، اشنویه، سلدوز، ارومیه، سلماس، خوی، مرند، تارودخانه ارس و در مرز ایران و ترکیه، محوطه‌های مس و سنگی قدیم با سفال فشاری در سراسر آذربایجان ایران و قسمت‌های شمالی آن یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان یافت شده است (Kearton, 1969: 187) (نقشه ۲). از سمت جنوب غرب، این سفال در بخش‌های شمال شرقی استان ایلام در شهرستان شیروان و

1- Chawari

2- Sedesfur

گسترش این سنت تا این منطقه شده همین مسیر طبیعی بوده است.

حوزه گسترش سفال دالما در خارج از مرزهای سیاسی کنونی ایران

سفال دالما مخصوصاً سفال با نقش فشاری و نقش کنده در خارج از مرزهای سیاسی ایران، در بین‌النهرین با تعداد کمی در کوهپایه‌های جبل حمرین در شرق بین‌النهرین مرکزی و غرب زاگرس مرکزی در طول جاده بزرگی که از وسط زاگرس مرکزی عبور می‌کند (جاده خراسان) و نواحی کرکوک در شمال منطقه حمرین یافت شده است. برای مثال در منطقه حمرین از ۱۶ محوطه (Gordil, 2005: 26) از جمله در تل‌العباده^۱ (Jasem, 1981: 102)، خیط قاسم^۲، یورگانا تپه^۳ (Henrickson & Vitali, 1987: 39)، تل الرشید (Jasem, 1983) و تل سنقر^۴ و تل مدهور گزارش شده است (نقشه ۳). البته محوطه‌های دیگری هم دارای سفال با نقش کنده و فشاری از منطقه مندلی در شرق بغداد، در بررسی بین مندلی و بدرا گزارش شده است. این سفال‌ها مربوط به محوطه‌هایی همچون سریک^۵ و تمرخان هستند که مشابه آنها از شمشارا و تل اسوان بدست آمده است (Oates, 1968: 8) و همزمان با عبید متأخر تاریخگذاری شده‌اند. سفال‌های عبید متأخر شامل سفال‌های ساده و منقوش‌اند که بطور متناوب نقوش کنده و فشاری نیز در میان آنها دیده می‌شوند (Kennedy, 2004: 31; Berman, 1994: 24).

در شمال لوانت و در بین دره‌های انطاکیه و کارامان‌ماراش^۶ در جنوب و جنوب غربی ترکیه در دره ساکچه‌گوزو^۷ در تپه کوباهویوک^۸ و تعدادی محوطه دیگر به همراه دو غار (Garrard et al., 1996: 73)، همچنین در جنوب شرقی

ترکیه در دگیرمان تپه^۹ و در مرکز ترکیه امروزی سفال‌های فشاری همزمان با عبید متأخر (هزاره پنجم پ.م.) بدست آمده است (Gurdil, 2005: 26). تعداد معدودی از سفال‌های اوایل عبید ۴ یا عبید متأخر در جنوب غربی سواحل خلیج فارس، از عمان، بحرین و برخی سایت‌های ساحلی عربستان سعودی نیز گزارش شده، اما این محوطه‌ها فاقد سفال‌های فشاری یا نقش کنده دالمایی هستند. بنا به گفته جان اوتس این سفال‌ها از طریق تجارت به این منطقه وارد شده‌اند (به نقل از جوان اوتس (Gurdil, 2005: 29). در شمال سوریه، در منطقه خابور در تل براك، تل لیلان (Weiss, 1983) و در دره بلیخ در تل حمامت^{۱۰}، تل کوسک شمالی^{۱۱} در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی مرز ترکیه امروزی و در تل‌الابر در ۱۵ کیلومتری غربی مرز ترکیه و نیز در در تل البساتین (Kadowaki et al., 2008) (تصاویر ۵-۶) این سفال‌ها یافت شده‌اند.

اخیراً در تپه حاکمی اوسه^{۱۲} در ترکیه امروزی در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی تپه چای‌اونو سفال‌هایی با نقش کنده، نقش فشاری و سفال‌های ساده با اسلیپ قرمز بدست آمده است که حفار آن معتقد است که به دوره نوسنگی جدید (حسونا - سامرا) تعلق دارند و آنها را با سفال‌های نوسنگی جدید سوریه شمالی مقایسه می‌کند (Takin, 2005).

در جنوب آناتولی در دوره نوسنگی جدید^{۱۳} در تپه‌های چاتال‌هویوک، جان حسن هویوک، یوموک تپه و مرسین سفال‌هایی با نقش کنده، فشاری انگشتی، فشاری ناخن‌گزارش شده است (Mellaart, 1961).

سپیده‌مازیار در بررسی که در حوضه رود ارس انجام داد گزارش می‌کند که حتی یک قطعه سفال دالمایی از تپه ایگدیر یافت نشد و بیان می‌کند که یافته‌ها، بیشتر ارتباط با گرجستان و غرب ماوراء قفقاز را نشان می‌داد (مازیار، ۱۳۸۷). اما استفاده از شاموت گیاهی، پوشش قرمز در سفال‌ها، سفال دالمای فشاری و

- 1- Tell Abada
- 2- Kheit Qasim
- 3- Yorgana Tepa
- 4- Songor
- 5- Serik
- 6- Karamanmaras
- 7- Sakcagozu
- 8- Coba Hoyuk

- 9- Degirman tepé
- 10- Hammamet-turkman
- 11- Kosak shamali
- 12- Hakemi use

۱۳- در آناتولی این سنت به قرل‌کایا معروف است که نام خود را از تپه‌ای به همین نام گرفته است.

دیگر محوطه‌های منطقه موغان و بخش‌های شرقی جمهوری آذربایجان گزارش شده است که ارتباطات فرهنگی نزدیکی را با لایه‌های تحتانی دالما تپه نشان می‌دهد (علیزاده و آذرنوش، ۱۳۸۲). سفال‌های دوره مس و سنگ جنوب ارمنستان بسیار ناهمگون بوده و این سفال‌ها از نظر نقش و فرم مشابه با سفال‌های حوضه دریاچه ارومیه مخصوصاً دالما تپه هستند (Smith *et al.*, 2009: 23). همچنین دایسون بیان می‌کند که تکنیک فشاری عموماً در یونان، جنوب اتحاد جماهیر شوروی و بناهلیک یافت شده‌اند و زوایایی را درباره اینکه امکان تماس با دریای سیاه یا سواحل اطراف آن وجود داشته را مطرح می‌کند، که البته هیچکدام تداوم نداشتند (Dyson, 1969: 46).

به طور خلاصه می‌توان گفت که در مجموعه نوسنگی جدید در آناتولی مرکزی، جنوبی و جنوب غربی سنت تزیین سفال با روش فشاری و کنده وجود دارد که از این نظر مشابه با سفال‌های دوره دالما هستند. در دوره عیید، مخصوصاً در دوره عیید متأخر (مس و سنگ میانی) در بین‌النهرین، ترکیه و سوریه به صورت پراکنده نیز گزارش شده است. از طرف دیگر سفال‌های دالمایی زاگرس مرکزی که از سه گابی، گودین و چغاماران بدست آمده‌اند با سفال‌های عیید متأخر (۳ و ۴) در تل‌العباده (عیید ۳)، خیط قاسم و یورگان تپه همزمان هستند (Henrickson & Vitali, 1987; Henrickson, 1985) و از نظر زمانی با این دوره مقایسه می‌شوند.

جمع‌بندی و برآیند

در مورد سنت سفالی دالما نظریه‌ها و مدل‌های گوناگونی ارائه شده است. اما بیشتر این مدل‌ها و نظریه‌ها با توجه به یافته‌های یک دشت میانکوهی یا یک منطقه مثل زاگرس مرکزی بوده است. شاید نتایجی که از این مدل‌ها بدست می‌آید با آن منطقه همخوانی داشته باشد، اما در مورد گسترش سنت سفالی دالما در کل منطقه همخوانی نداشته باشد. همچنین در مورد گسترش یک سنت سفالی همچون دالما، یک عامل هیچگاه نمی‌تواند بیانگر انتشار آن باشد؛ بلکه باید عوامل و جنبه‌های گوناگون را مد نظر قرار داد. بر اساس حفاری تپه دالما (Hamlin, 1975) و گودین تپه (Young & Levin, 1974) سفال‌های منقوش

دالمای منقوش در لایه‌های تحتانی علی‌کمک تپه‌سی^۱ در جنوب قفقاز، شواهدی از ارتباط با شمال غرب ایران را نشان می‌دهد که سنت دالما به شمال جمهوری آذربایجان نفوذ کرده است (Chataigner *et al.*, 2006: 381). از طرف دیگر علیزاده بیان می‌کند که در هزاره پنجم در شوموتپه در شمال غربی آذربایجان، طبقه I شولاوریس‌گودا در گرجستان سفال‌هایی با نقش کنده وجود دارد که قابل مقایسه با تپه باروج هستند. وی این ارتباط را بیشتر می‌داند و ذکر می‌کند که سفال‌هایی با طرح جناقی و دیگر نقش‌های خطی به رنگ قهوه‌ای یا سیاه بر زمینه نخودی یا نخودی مایل به صورتی در میل استیب از محوطه‌های گروه ماورای قفقاز جنوبی در جمهوری آذربایجان، قرابت‌هایی را با سفال دالما در حوضه دریاچه ارومیه نشان می‌دهد (علیزاده و آذرنوش، ۱۳۸۲). اخیراً نیز در محوطه‌های^۲ سیونی در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی تبلیس^۳ و محوطه‌های دیگری در پنج کیلومتری جنوب سیونی در مکانی بنام تسویی^۴ در دره بنوشا^۵ سفال‌های فشاری و نقش کنده یافت شده که قابل مقایسه با سفال دالما هستند. در محوطه‌های دامستوری گورا^۶، گوندولاک^۷، گوگچدر^۸ و بایبورت^۹ نیز بایبورت^۹ نیز سفال‌های دالمایی گزارش شده است (Kiguradze & Sagona, 2003: 88. Fig: 3). همچنین در تخوت^{۱۰}، محوطه ترلی^{۱۱}، دامستوری گورا^{۱۲}، دیدوبی^{۱۳} و خیزانات گورا^{۱۴} سفال‌های فشاری یافت شده است (Kiguradze & Sagona, 2003: 48).

این ارتباط در ایلاتلی تپه در جمهوری آذربایجان بیشتر قابل مشاهده است. سفال فشاری دالما از محوطه‌های استب کارانباخ، ایلاتلی تپه، گوی تپه، کول تپه نخجوان و علی‌کمک تپه سی و

- 1- Alikemek Tepesi
- 2- Sioni
- 3- Tbilisi
- 4- Tsopi
- 5- Banusha
- 6- Damstvari gora
- 7- Gundulak
- 8- Gogcedere
- 9- Bayburt
- 10- Tekhut
- 11- Tereli
- 12- Damstvari gora
- 13- Didube
- 14- Khizanaat gora

پناهگاه زردگورا^۲ II در هرسین مشخص می‌شود که مردمان سنت دالما به احتمال دارای دو الگوی سکونتی و معیشتی متفاوت بوده‌اند، کشاورزانی یکجانشین بر پایه تولید محصولات زراعی و دامداران کوچرو بر پایه تولید منابع دامی. استقرار در غارها، نواحی بسیار مرتفع با ارتفاعی بیش از ۱۸۵۰ متر و نواحی کاملاً کوهستانی و تپه ماهوری به روشنی نشان دهنده الگوی وابسته به دامداری و کوچروی است. استقرارهای وسیع با نهشته‌های ضخیم و وسایل زندگی روزمره وابسته به کشاورزی نشانگر وجود جوامعی کشاورز و یکجانشین در دشت‌های وسیع و دره‌های عریض بویژه در زاگرس مرکزی و حتی در شمال غرب ایران است.

منابع

الف) فارسی

بروجنی، سید رسول، ۱۳۸۶، بررسی باستان‌شناسی سد سیمره استان لرستان، بایگانی سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان لرستان (منتشر نشده).

خدیش، پوریا و حسن مرادی، ۱۳۸۸، بررسی باستان‌شناسی شهرستان ساوه بخش نوبران، استان مرکزی، بایگانی سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی، جلد اول و جلد دوم (منتشر نشده).

خسروی، شکوه، حمید خطیب شهیدی و سجاد علی‌یگی، ۱۳۸۸، حوضه آبریز ابهرود در دوره مس و سنگ: مروری بر استقرارهای دالمایی حاشیه شمال غربی مرکز فلات ایران، پیام باستان‌شناسی، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، سال ششم، شماره دوم، شماره دوازدهم، صص ۵۲-۳۷.

دایسون، رابرت هنری و توماس کایلر یانگ، ۱۳۸۸، دره سلدوز: پیسیدهلی تپه، مجموعه مقالات تمدن‌های دشت سولدوز (اشنویه، نقره)، ترجمه صمد علیون و علی صدراپی، ارومیه: گنجینه هنر/

دالما در لایه‌های تحتانی دالما وجود دارند و سفال‌های فشاری بعد از مدتی کم‌کم ظاهر می‌شوند (Henrickson, 1983; 1985). اگر اینچنین باشد، لایه‌های دالمایی با سفال‌های فشاری اندکی جدیدتر از لایه‌های منقوش هستند. به نظر می‌رسد که سنت سفالی دالمای منقوش، ادامه دهنده سنت سفالی حاجی فیروز در شمال غرب ایران است، اما سنت سفالی گروه فشاری و نقش‌کنده که در شمال غرب ایران هیچ پیشینه‌ای ندارد، در لایه‌های دالما تپه تقریباً بعد از سفال منقوش رایج می‌شود. از طرف دیگر این سنت فشاری و نقش‌کنده در نیمه جنوبی آناتولی، نیمه شمالی بین‌النهرین در دوره حسونا - سامرا (نوسنگی جدید) رایج است (نقشه ۴). در نوسنگی جدید در نیمه جنوبی آناتولی، نیمه شمال بین‌النهرین و شمال شرقی سوریه سنتی سفالی رواج پیدا می‌کند که به سنت حسونا - سامرا مشهور است. از خصوصیات این سنت، تزئین سفال با نقوش‌کنده، فشاری انگشتی و فشاری ناخنی و همچنین سفال‌هایی است که دارای پوشش غلیظ قرمز رنگ هستند. احتمالاً این سنت سفالی از طریق دره‌های شمال شرقی این ناحیه به حوضه دریاچه ارومیه راه یافته است^۱، اما اینکه چطور و چگونه، هنوز مشخص نیست. احتمالاً در دوره دالما، سنت دالما به سمت جنوب (زاگرس مرکزی) گسترش پیدا می‌کند. این سنت با سنت عیید ۳ و ۴ در بین‌النهرین تقریباً هم‌زمان است و به دلایل نامعلومی حتی تا بین‌النهرین و سوریه هم انتشار پیدا می‌کند (نقشه ۵). مشکل اساسی در باستان‌شناسی دوره مس و سنگ این است که از تعداد محوطه‌های دوره‌های دالمایی و پیزدلی هیچ اطلاعی در دست نیست که بتوان بررسی کرد که آیا گسترش سنت سفالی دالما توسط کوچ‌نشینان بوده است یا بر اثر تجارت، مهاجرت یا انتقال ایده سبکی؟ اما با توجه به یافت شدن سفال‌های منسوب به دالما در ارتفاعات بیشتر از ۱۸۵۰ متر و حتی بالاتر از ۲۰۰۰ متر در مکان‌های غیر قابل کشاورزی و سنگلاخی و همچنین در غارهایی مانند غار کانی میکاییل (روستایی و رضوانی، ۱۳۸۱) و

۱- برای اطلاع بیشتر رک حیدری، ۱۳۹۲: سفال فشاری دالما: انتقال شیوه ای تزئینی به شمال غرب ایران، همایش ملی باستان‌شناسی ایران، دستاوردها، فرصتها، آسیب‌ها، بیرجند.

۲- نگارنده در میان مجموعه سفالی این پناهگاه سفال دالما مشاهده کرده است.

دانشگاه تهران (منتشر نشده).

مترجم، عباس، ۱۳۸۰، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شیروان و چرداول استان ایلام، بایگانی سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۸، گزارش مقدماتی نخستین فصل حفاریات باستان‌شناسی در محوطه ازبکی شهرستان ساوجبلاغ، پاییز ۱۳۷۷، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۵۷-۸۱.

محمدی‌فر، یعقوب، عباس مترجم و بختیاری، ذبیح‌الله، ۱۳۸۷، بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی بخش مرکزی (شهرستان رزن) استان همدان، بایگانی سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).

ملک شهیمیرزادی، صادق، ۱۳۸۲، ایران در پیش از تاریخ باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، تهران: انتشارات معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی.

ولی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۵، گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش باستان‌شناختی تپه شیرز تاکستان، بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

هژبری نویری، علیرضا و اکبر پورفرج، ۱۳۸۵، تبیین دوران نوسنگی و کالکولتیک منطقه اردبیل بر اساس داده‌های قوشاتپه شهریری، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲-۱۸۰ دوره ۵۷، صص ۱-۲۶.

هول، فرانک، ۱۳۸۱، باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.

سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی، صص ۷۳-۵۸.

رحیمی سرخنی، رقیه، ۱۳۸۷، گاهنگاری نسبی و مطلق محوطه پیش از تاریخی سه‌چای تپه در استان زنجان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

روستایی، کورش و حسن رضوانی، ۱۳۸۱، گزارش مقدماتی گمانه زنی در غار کانی‌میکایل کردستان، شهریور و مهر ۸۰، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۶، شماره ۲، صص ۵۸-۶۸.

رزاقی حسین و حمید فهیمی، ۱۳۸۳، گزارش مقدماتی گمانه زنی در تپه جلبر (خان بابا)، آذربایجان غربی، مرداد ۱۳۷۵، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۸، شماره ۲، صص ۵۲-۵۹.

شراهی، اسماعیل، ۱۳۸۷، پژوهش و گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد تپه قلعه سرسختی، بایگانی سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی (منتشر نشده).

علی‌باری، احمد و حسن طلایی، ۱۳۸۴، تحلیل ساختار نقوش نوسنگی شمال غرب ایران، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۳-۲، دوره ۵۶، صص ۶۱-۷۷.

علیزاده، کریم و مسعود آذرنوش، ۱۳۸۲، بررسی روشمند تپه باروج: روابط فرهنگی دو سوی ارس، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۷، شماره ۲، صص ۲۲-۲.

مازیار، سپیده، ۱۳۸۷، نگرشی بر تحولات دره ارس در هزاره چهارم و سوم پ.م. بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی کهنه پاسگاه تپه سی حوضه خداآفرین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی

ب) غیرفارسی

Abdi, K., 1999, Archaeological Research in the Islamabad Plain, Central Western Zagros Mountain, Preliminary results from the First Seasonal, summer 1998, *IRAN*, Vol. XXXVII, pp. 33-44.

Abdi, K., 2002, *Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains*, Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Michigan.

- Berger, E., & Bohr, B., 1981, *An Early Town on the Dehloran Plain, Excavation at Tepe Farukhabad*, Wright H. T., (ed.), Memoires of the Museum of Anthropology, University of Michigan, Number 13.
- Bertman, S., 2003, *Handbook to life in Ancient Mesopotamia*, New York.
- Berman, J., 1994, The Ceramic evidence for sociopolitical organization in Ubaid Southwestern Iran, in: *Cheifdoms and Early States in the Near East, the Organizational Dynamics of complrxy*, Stesin, G., & Rothman, M., (eds.), monograph in world Archaeology, No8, pp. 23-34
- Burney, C., 1979, Meshkinshahr Survey, *IRAN*, Vol. XVII, pp. 155-156.
- Chataigner, C., Avetisyan, P., Palumbi, G., & Uerpman, H. P., 2006, Godezvor, A late Ubaid-related settlement in the southern Caucasus, in: *Beyond the Ubaid: Transformation and investigation in the late prehistoric societies of the Middle East*, Carter, R. A., & Philip, G., (eds.), University of Durham, Chicago: Studies Ancient oriental Civilization, Number 63, pp. 377-394.
- Dyson, R. H. Jr., 1962, the Hasanlu Project, *Science*, Vol. CXXXV (3504), pp. 637-47.
- , 1965, Problems of Protohistoric Iran as Seen from Hasanlu, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 24, No. 3, pp. 193-217.
- , 1969, A Decade in Iran, *Expedition*, Vol. 11, No2, pp. 39-47.
- Garrard, A., Conolly, J., Moloney, N., & Wright, K., 1996, The Early Prehistory of the Sakcagozu Region North Levantine rift Valley: Report on 1995 Survey Season, *Anatolian Studies*, Vol. 46, pp. 53-81.
- Goff, C., 1971, Luristan before the Iron Age, *IRAN*, Vol. IX, pp. 131-152.
- Gurdil, B., 2005, *Architecture and Social complexity in the late Ubaid period: a Study of the built environment of Degirmen Tepe in East Anatolia*, Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of California.
- Hamlin, C., 1975, Dalma Tepe, *IRAN*, Vol. XIII, pp.111- 127.
- Henrickson, E.F., 1983, *Ceramic Styles and cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of central Zagros*, Ph.D.Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto.
- , 1985, An Update Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros highlands, western Iran, *IRAN*, Vol XXIII, PP.63-108.
- , & Vitali, V., 1987, The Dalma Tradition: Prehistoric Inter-Regional Cultural Integration Highland Western Iran, *Paleorient*, Vol. 13, No. 2, pp. 37-45.
- Howell, R., 1979, Survey of malayer plain, *IRAN*, Vol. XVII, pp. 157-158.
- Jasem, S.A., 1981, Excavation at Tell Abada, Iraq, *Paleorient*, Vol. 7, No. 2, pp. 101-104.
- , 1983, Notes on the Excavation at Tell Rashid, Iraq, *Paleorient*, Vol. 9, No. 1, pp. 99-103.
- Kadowaki, S., Gibbs, K., Allentuck, A., & Banning, E.B., 2008, Late Neolithic Settlement in wadi Ziqlab, Jordan: Al- Basatin, *Paleorient*, Vol. 34, pp. 105-129.
- Kearton, R. B., 1969, Survey in Azerbaijan, *IRAN*, Vol. VII, pp. 186-187.
- Kennedy, J. R., 2004, *Terminal Ubaid ceramics at Yenice Yani: implication for terminal Ubaid organization of labor and commensality*, Ph.D.Dissertation, Department of Anthropology, University of Binghamton.
- Kiguradez, T., & Sagona, A., 2003, on the origins of the Kura- Araxes Cultural complex, in: *Archaeology in the Borderlands, Investigations in Caucasa and Beyond*, Smith, A., & Robinson, K. S., (eds.), University of California, Losangeles, pp.39-94.
- Madjidzadeh, Y., 2008, *Excavation at Tape Ghabristan, Iran*, Rom.

Young, C. T. Jr., & Levin, L. D., 1974, *Excavation of the Godin Project: Second Progress Report*, Royal Ontario Museum Art and Archaeology.

Mellaart, J., 1961, Early Cultures of South Anatolian Plateau, *Anatolian Studies*, Vol. 11, pp. 159-184.

Oates, J., 1968, Prehistoric Investigations near Mandali, Iraq, *IRAQ*, Vol. 30, No. 1, pp. 1-20.

Smith, A., Ruben. B. & Pavel, A. V., 2009, *The Archaeology and Geography of Ancient Transcaucasian Societies, the Foundations of Research and Regional Survey in the Tsaghkahovit Plain, Armenia*, University of Chicago.

Solecki, R., 1969, Survey in Western Azerbaijan, *IRAN*, Vol. VII, pp. 189-190.

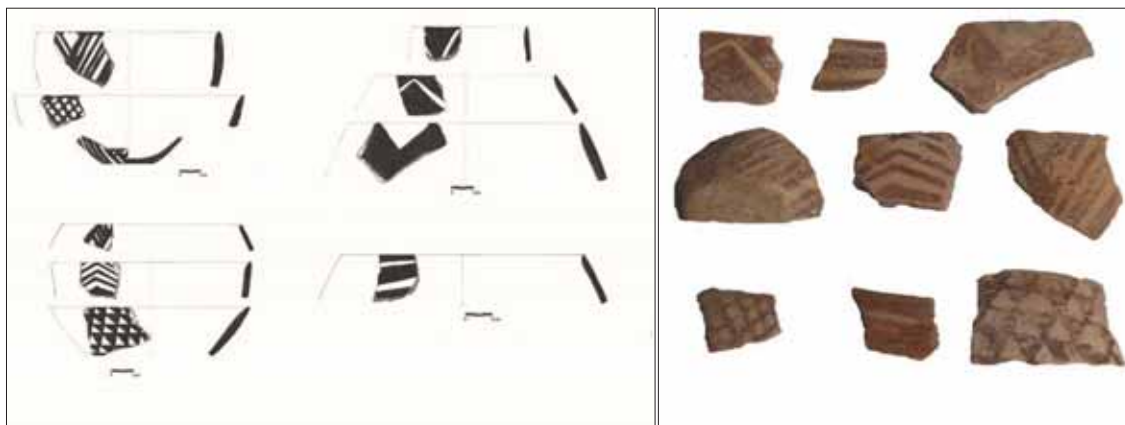
Solecki, R., & Solecki, R., 1973, Tepe Seavan, a Dalma period Site in the Margavar valley Azerbaijan, Iran, *Bulletin of the Asian Institute*, Vol. 3, pp. 98-116.

Swiny, S., 1975, Survey in North- Western Iran, 1971, *East and West*, Vol. 25, No. 2, pp. 77-98.

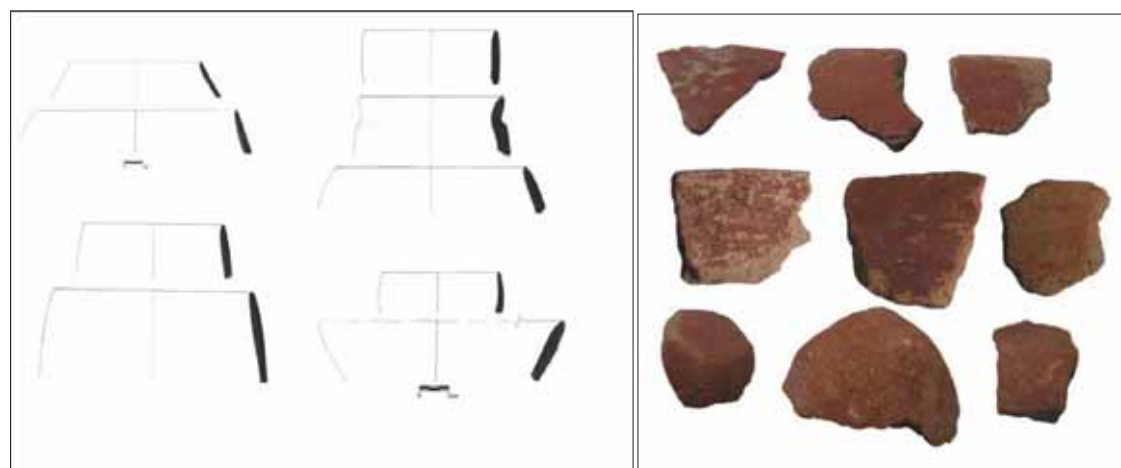
Takin, H., 2005, Hakemi Use: A new Discovery regarding the Northern Distribution of Hassunan / Samarran pottery in the Near East, *Antiquity*, Vol. 79, No. 303, Project Gallery.

Weiss, H., 1983, Excavations at Tell Leilan and the Origins of North Mesopotamian cities in the Third Millennium B.C, *Paleorient*, Vol. 9, No. 2, pp. 39-52.

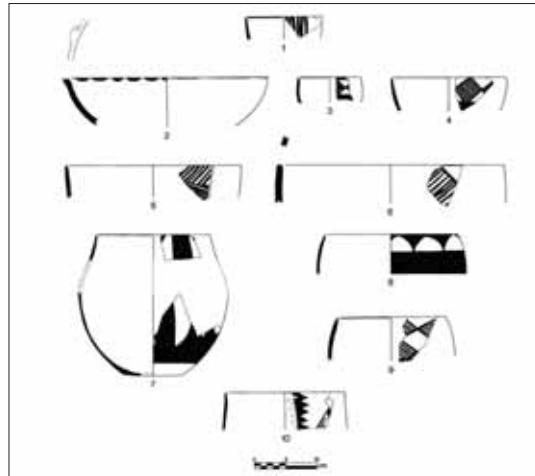
تصاویر



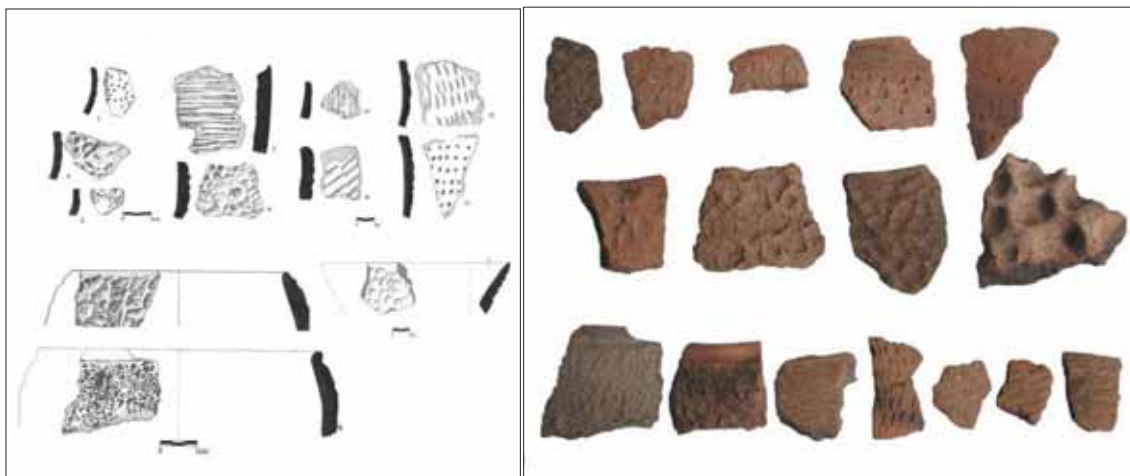
تصویر ۱: نمونه‌ای از سفال‌های دالمایی منقوش از تپه دالما (حیدری، ۱۳۸۹: ۲۱۸، تصویر ۲۰).



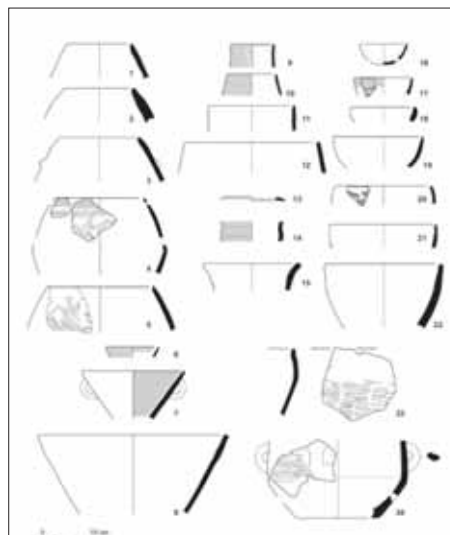
تصویر ۲: نمونه‌ای از سفال‌های ساده از تپه دیاله (حیدری، ۱۳۸۹: ۲۲۳، تصویر ۲۲).



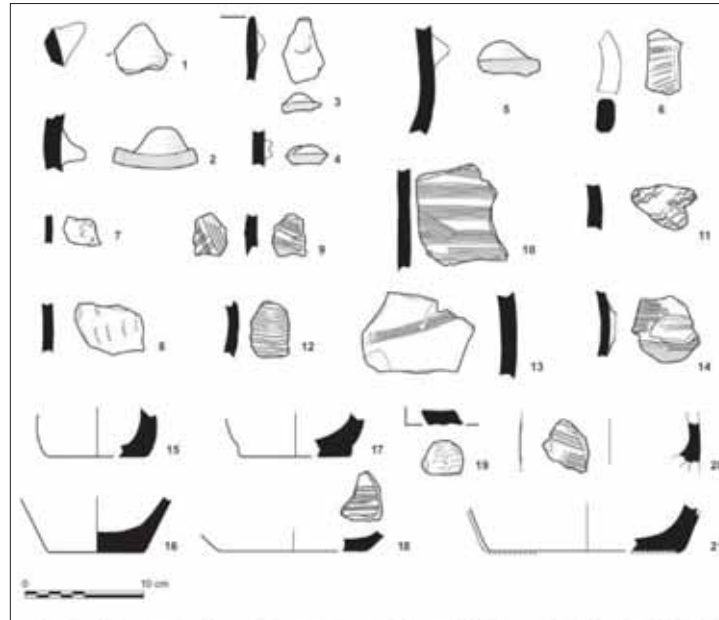
تصویر ۳: نمونه‌ای از سفال‌های دالما-عبید (Henrickson, 1985: 76, fig. 10).



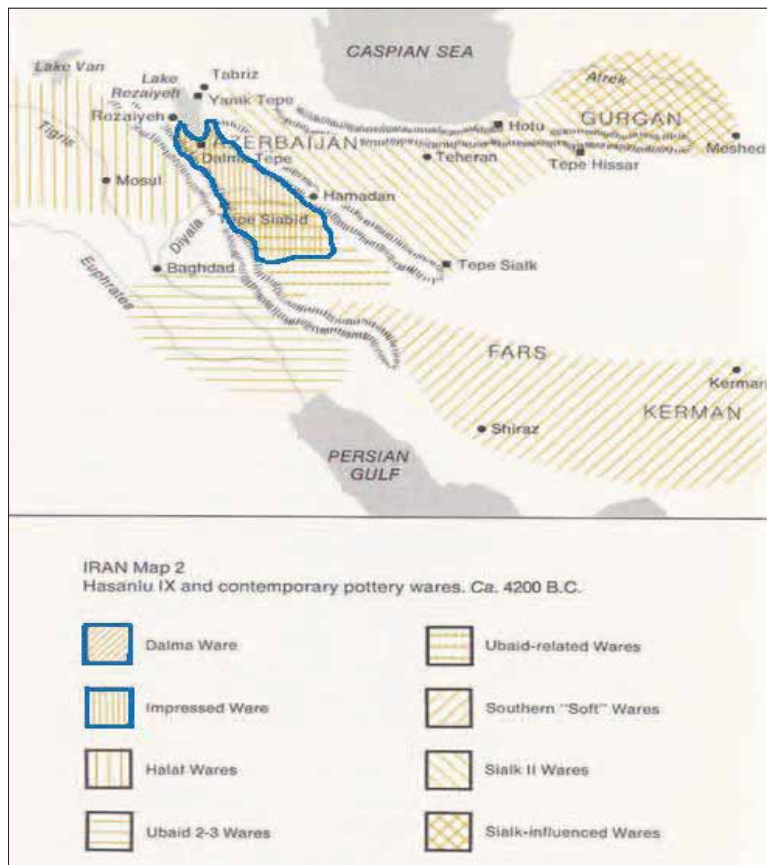
تصویر ۴: نمونه‌ای از سفال‌های دالمایی با نقش فشاری، کنده و پانچی از تپه سه‌گر، آشی‌قره موسی در شمال غرب (حیدری، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۰۹، تصاویر ۱۴-۱۷).



تصویر ۵: سفال‌های با نقش کنده و فشاری (Kadowaki et al., 2008: 119, Fig. 9).



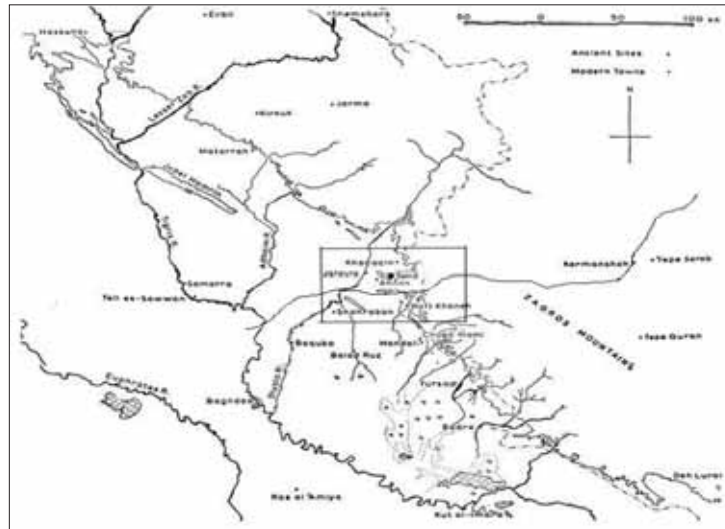
تصویر ۶: سفال‌های با نقش کنده و فشاری نوسنگی متأخر (Kadowaki et al., 2008: 119, Fig. 9).



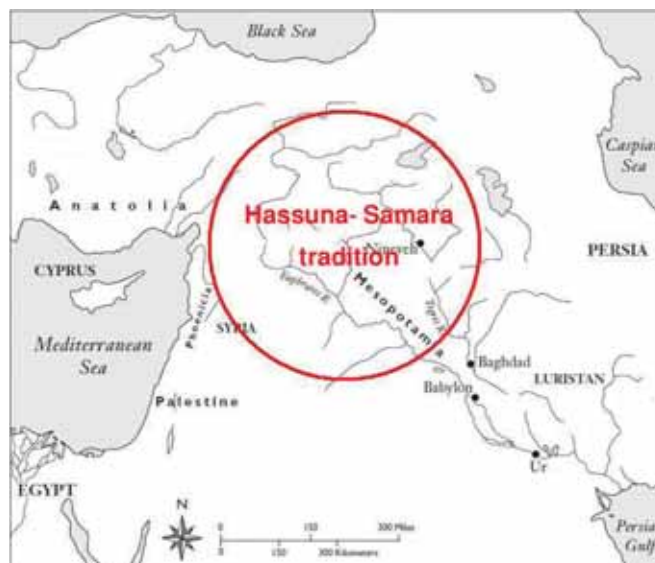
نقشه ۱: حوزه پیشنهادی دایسون برای گسترش سفال دالما (Dyson, 1969).



نقشه ۲: حوزه گسترش سفال دالما در ایران.



نقشه ۳: منطقه حمزین بین‌النهرین (Henrickson, 1983: 11. Fig. 1).



نقشه ۴: حوزه گسترش سفال حسونا - سامرا (Bertman, 2003: 3 fig. 1).



نقشه ۵: حوزه گسترش سفال عبید متأخر به همراه سفال فشاری و نقش کنده دالما.